

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۴ نومبر ۲۰۲۰

حمله خونبار کُچک های "گلبدین" بر پوهنتون کابل!

سه شنبه - ۱۳ عقرب ۱۳۹۹ - کابل: از آن جایی که در تاریخ پوهنتون کابل برای نخستین بار "گلبدین" با سلاح گرم، خون یک تن از فرزندان دلیر و پاکباز این میهن زنده یاد "سیدال" قهرمان را بر زمین ریخته است و از آن جایی که جنایتکارانی که روز گذشته خون بیش از ۶۰ تن از محصلان و سربازان جبهه نبرد علم علیه جهل را باز هم از موضع جهالت قرون وسطایی بر زمین ریخت، عنوان این یادداشت را "حمله خونبار کُچک های "گلبدین" بر "پوهنتون کابل" انتخاب نمودم. زیرا به نظر من خارج از محدوده زمان هرکسی زیر هر عنوانی که در پوهنتون و یا سایر مراکز علمی، دست به قتل نونهالان کشور می زند، ادامه دهنده راه جنایتکارانه "گلبدین" و یارانش بوده و تا ابد ننگ و نفرین مردم را با خود خواهند داشت. و اما به ارتباط حادثه خونبار روز گذشته:

در اینجا با حفظ حق بحث برای آینده، به این نکات که مهاجمان چگونه و از کدام طریق خود را به درب شمالی پوهنتون رساندند و چرا آن درب را انتخاب نمودند و چرا پوهنچی و صنفی را آماج حملات خونبار شان قرار دادند که باز هم اجساد اکثریت جانباختگان به غرب کابل انتقال یافته و مربوط یک قوم بودند، نمی پردازم و می گذارم آن را برای زمان دیگر؛ آنچه را امروز برای بحث انتخاب نموده ام، یافتن مسوول بروز چنین حوادث می باشد.

به نظر من نخستین مقام و فرد مسوول در بروز چنین حوادث خونبار و دلخراشی، در گام نخست امپریالیسم امریکاست که به اساس اشغال افغانستان و استحاله یک کشور مستقل به یک مستعمره مقهور، از دید قوانین بین المللی مسوولیت امنیت باشندگان آن را به دوش دارد و در گام دوم شخص "غنی احمدزی" و سیاست های ضد ملی و ضد انسانی وی می باشد. این حکم را بدان منظور صادر نمی نمایم که به تاسی از حدیث پیامبر اسلام چون "هر امیری مسوول رعیت خود است" لذا وی از بابت حفظ جان مردم افغانستان مسوول می باشد، زیرا در چنان صورتی نه تنها خیلی کلی می گردد بلکه مستعمره بودن افغانستان نیز نادیده گرفته می شود، آنچه از دید من "غنی احمدزی" را شریک جرم تمام جنایاتی که اکنون در کشور صورت می گیرد، می سازد؛ سیاست های ضد ملی و ضد انسانی وی در قبال جنایتکاران که مطلقاً "جانی پروری" و "تقدیس جنایت" است، می باشد.

بیانید برای روشن شدن مطلب، مثال ما را از "گلبدین" آغاز نمایم:

"گلبدین" از همان نخستین روزی که با تفنگچه خون فرزند برومند خلق زنده یاد "سیدال" را بر زمین ریخت، به حیث یک مجرم فراری از چنگال عدالت دولتی و اذهان جامعه روشنفکری و حتا کل اجتماع تحت تعقیب قرار داشته است.

این تعقیب به جرم قتل یک انسان، با حرکت اخوان علیه دولت داوود در عمل با اتهامات بغاوت علیه حاکمیت و خیانت به کشور عجین شده، بار آن سنگینتر گردید، با آغاز فرار روشنفکران از پیکرد نوکران و جیره خواران روس به پاکستان، و قتل های هدفمندی که "گلبدین" در آنجا به دستور استخبارات نظامی پاکستان انجام داد، قطر دوسیه ای جنایات "گلبدین" زخیمتر گردید، ایجاد و تشدید جنگهای داخلی در جریان مقاومت ضد روسی و قتل عام روشنفکران و نیروهای متعلق به جنبش روشنفکری در همان بازه زمانی توأم با کشتن بیش از ۶۵ هزار از باشندگان شهر کابل در سگ جنگی هایش با باند "ربانی-مسعود"، "گلبدین" را به چنان انسان منقوری در اذهان تمام مردم افغانستان مبدل نمود که به جز همقطاران جنایتکارش دیگر تمام مردم افغانستان، بزرگترین آرزوی شان را مرگ خفتبار "گلبدین" اعلام داشتند.

حال می بینیم مسؤلیت "غنی احمدزی" این نوکر فاقد وجدان که به مانند لباس و لنگی اش، می خواهد از نام تعلقات قومی نیز سوءاستفاده نماید، در حاکمیتی که ظاهراً به بهانه تأمین عدلت به وجود آمده با این جنایتکار چه کرد. "غنی احمدزی" به دستور بادارانش علی رغم تمام جنایات "گلبدین" صرف به امید این که در مبارزه درونی اش علیه باند رو به زوال "جمعیت-شورای نظار" وی را کمک نماید، گذشته از این که از تمام جنایات این سمبول جنایت در ربع چهارم قرن بیستم در افغانستان گذشت، با استناد به گفته های مقامات دولت دست نشانده، سالانه از جیب مردم بیش از یک میلیارد افغانی خرج دسترخوان این سمبول جنایت تعیین نمود.

مثال دوم رها کردن بیش از ۷ هزار جنایتکار طالبی و لباس های جدید دامادی و جیب خرج کافی بود. "غنی احمدزی" هر چند حین رها کردن آن جنایتکاران در ظاهر خود را تحت فشار دولت امریکا نشان داد، مگر واقعیت امر آن بود که آنچه انجام داد خواست شخص خودش بود که قبلاً آغاز یافته بود. یعنی این انسان فریبکار و دروغگوی نه تنها قبل از رسیدن به حاکمیت تا توانست جنایتکاران طالبی و شرکاء را با اعزاز و اکرام از زندان رها ساخت بلکه قبل از امریکا هم به بهانه های مختلف درب زندانها را بر روی جنایتکاران طالبی باز نمود. در انجام این کار تا جایی پیش رفت که به گفته یک تن از افرادی که اردوی مزدور دولتی را ترک نموده است، "برای آنها هیچ انگیزه و دلیلی برای جنگ باقی نماند، زیرا می دیدند که وقتی دشمن مسلح را دستگیر می کردند، فردایش آن فرد از حبس رها می گردید و اگر احیاناً در تقابل آتش و مرمی وی را می کشتند، به جای تقدیر می بایست منتظر مجازات حتا تحمل حبس های طولانی نیز می ماندند"

هموطنان گرامی!

به نظر من تا زمانی که ما بر حاکمیت نقیولانده ایم که به سیاست "تقدیس جنایت"، "جانی پروری" و اعطای پادش میلیاردی به جنایتکاران خاتمه دهد، تا زمانی که دولت دست نشانده را وادار نساخته ایم که به عوض خرج دسترخوان، جنایتکاران را به کیفر اعمال شان برساند، حاکمیت خود به مثابه مشوق و مروج جنایت و تشدید آن عمل نموده، گلم ماتم از خانه های ما برداشته نخواهد شد.

هموطنان گرامی!

تا زمانی که مقررات کشور ما اشغالگران استعمارگر تعیین می دارند و تا زمانی که "غنی احمدزی" و بقیه باند های قدرت در حاکمیت اند و تا زمانی که سیاست تقدیس جنایت و جانی پروری رواج دارد، در هرکجا و هر زمان و از جانب هرکسی که گلوله ای سینه یک هموطن ما را می شکافد مسؤول مستقیم آن امپریالیسم و تمام حاکمیت و در رأس همه "غنی احمدزی" قرار دارد.

محصلان عزیز!

بعد از عرض تسلیت سخنی هم با شما دارم:

فکر می کنم شرایط قسمی بار آورده که شما فراموش نموده اید که وارثان "سیدال" ها و بقیه جانبازان راه آزادی و عدالت اجتماعی که از بستر پوهنتون کابل برخاستند می باشید، شاید حاکمیت استعماری توانسته است شما را با تاریخ پرافتخار جنبش روشنفکری کشور و در پیشاپیش آنها پوهنتون بیگانه سازد، این را فراموش نموده اید که پوهنتون کابل به خاطر کشته شدن یک متعلم آنها در خارج از ساحه پوهنتون، سلطنت را چنان آماج حملات خود قرار داد که ناگزیر شد از صدراعظم دلخواهش بگذرد، این را فراموش نموده اید که جنبش روشنفکری افغانستان و در پیشاپیش آن پوهنتون کابل این سنگر همیشه آماده رزم علیه بی عدالتی و اجحاف، بعد از قتل "سیدال" به وسیله "گلبدین" جنایتکار، علی رغم آن که یکی از داعیان بی آرم اسلام سیاسی یعنی "گهیخ" را به جرم حمایت و تشویق جنایت، اعدام انقلابی نمود، فضاء را هم بر اخوان و هم بر سلطنت چنان داغ و آتشفشانی نگه داشت، که اخوان مجبور به فرار نزد بادرانش در پاکستان شد و سلطنت حاضر شد، زندگی اش را در ازای اعلام جمهوریّت تضمین نماید.

محصلان عزیز!

شما با چنین سابقه و میراث داری، آیا ننگ نیست که بعد از حمام خون دیروز که یقیناً در تبنانی با نهاد های امنیتی دولت دست نشانده صورت گرفته، به جای برآمدن روی سرکها و دولت دست نشانده و بادرانش را با رزم شجاعانه تان به تب لرزه مرگ انداختن، به فرهنگ عاشورائی گریه و زاری پناه ببرید.

محصلان عزیز!

بیائید حال که قرار است بمیریم، چگونه مردن را خود انتخاب نمائیم و به جای مردن در مظلومیت و بی خبری، شجاعانه در میدان رزم مرگ را پذیرا گردیم.

مبارزه علیه استعمار و ارتجاع، جزءلایتنجزای مبارزه علیه دولت دست نشانده می باشد!

سرکها ما را می طلبند!